

میرم سمت اشپز خونه

سلام خاله -

برمیگرده سمتم و میگه

عه سلام خوش اومدی -

مرسی -

ای خدا حالا من باید بحثو چطور وسط بکشم!؟

چخبرا خاله؟ -

سلامتی عزیزم -

.. تو همین لحظه ساغرم میاد که میشه قوز بالا قوز

خب روشنا تعریف کن چیکارا میکنی -

خیلی ضایع میگم

تو مگه درس نداری؟ -

که باعث میشه یه تای ابروش بالا بپره و بگه

اها یعنی برم دنبال نخود سیاه؟ -

با یه لبخند مصنوعی میگم

نه جونم چه ربطی داره -

زهرمار بیشعور -

و در مقابل چشمای گرد شده ی من از اشپزخونه بیرون میره و پشت بندش صدای

خنده خاله بلند میشه

خیلی ضایع ای -

سرمو میخارونم و میگم

!جدی؟ -

اره .. حالا بگو چیزو که بخاطرش اومدی اینجا -

یه نفس عمیق میکشم و میگم

درمورد سعیده -

دست از کار میکشه و روبه روم روی صندلی میشینه

حدس میزدم -

. ناخودآگاه یه نفس عمیق میکشم اخیش راحت شدم

چرا خاله؟ -

یکم خیره نگام میکنه و میگه

روشنا اون دختر یتیمه ما نمیشناسیمش -

یه دفعه چهره ی زن عمو از جلو چشمم رد میشه

خاله عمو رو میبینی؟ نزار سرگذشت سعید اونطوری بشه -

دستشو محکم رو صورتش میکشه و میگه

چیکار کنم؟ نگرانشم اگه یهو تو زرد از اب در اومد چی؟ -

اگه در نیومد چی؟ سعید واقعا دوشش داره نزار حسرتش تو دلش بمونه -

.. گوشه لبشو میجوهر

- دروغ چرا ... همیشه دلم میخواست تو عروسم شی -

زکی خر بیار باقالی بار کن ... جات خالی ارمین

خاله ما همیشه مثله دوتا خاهر برادر بودیم این چه حرفیه اخه -

چیزی نمیگه که ادامه میدم

فقط یبار ببینش قول میدم خوشت میاد ازش دیدمش که میگم -

.. بلهههه دیدمش دروغ هم که شاخو دم نداره

جدا دیدیش تو؟ -

اب دهنمو قورت میدمو دعا میکنم ازش سوال نپرسه

اره دیدمش دختر خوبیه -

مشکوک نگام میکنه که میگم

فقط یه شانس بخدا اگه دختر بدی بودبه سعید نمیگفت اول باید مامانت راضی -

بشه

اخ که قیافش نشون میده داره راضی میشه دمم گرم

قیافمو مظلوم میکنمو میگم

? نظرت -

یه نفس عمیق میکشه و میگه

باشه فقط یه شانس -

..خداوکیلی کم مونده از ذوق پاشم جیغ بزنم

تند میدوم سمتشو یه ماچ گنده رو گونه هاش میکارم

دمت گرمممم خاله خودمی -

که یهو یه نیشگون از دستم میگیره

تف مالیم کردی عه -

و منم با قیای مچاله شده در حال مالش دستمم

یعنی عاشق ابراز احساسات شدم -

یه چشم غره خفن میره که ساکت میشم و پشت بندش صدای ساغر بلند میشه

روشنا بیا یجا مشکل دارم -

من میخوام برم واسا سعید اومد ازش پیرس -

عه هیچکی هم نه سعید عمرا اگه محل بده -

بایه لبخند مرموز میگم

میده خیالت تخت -

که خاله زیر لب زمزمه میگه

اره بچم قرار خر کیف بشه چرا که نه -

لبمو میگزم و خندمو بزور قورت میدم

من دیگه برم -

!به این زودی؟ -

با نیش باز شده میگم

کارمو تموم کردم وقت رفتنه -

سرشو به نشونه تاسف تکون میده که خدافظی میکنم بیرون و همزمان شماره

.. ارمینو میگیرم

